

سلاطین

سروده میرزا آقاخان کرمانی و احمد بن ملا حافظ کرمانی



به تصحیح، مقدمه و تعلیقات:
دکتر حمیدرضا خوارزمی
دکتر وحید فخری تبریز



سالارنامه

سروده میرزا آقاخان کرمانی و احمد بن ملا حافظ کرمانی

تصحیح، مقدمه و تعلیقات

حمیدرضا خوارزمی و وحید قنبری ننیز

فهرست نویسی پیش از انتشار کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

- سرشناسه: میرزا آقاخان کرمانی، عبدالحسین
۱۲۷۰-۱۳۱۴ ق
- عنوان و نام پدیدآور: سالارنامه، سروده میرزا آقاخان کرمانی
- احمد بن ملاحافظ کرمانی؛
به تصحیح، مقدمه و تعلیقات: حمیدرضا خوارزمی، وحید قنبری ننیز
- مشخصات نشر: تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۹۷
- مشخصات ظاهری: کک، ۵۴۱ ص
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۲۱-۴ ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۲۱-۴
- موضوع: شعر فارسی، قرن ۱۳ ق
- ایران، تاریخ، پیش از اسلام، شعر
- ایران، تاریخ، پس از اسلام، ۱۲ ق، شعر
- شناسه افزوده: ادیب کرمانی، احمد بن حافظ، ۱۳۲۹ ق
- شناسه افزوده: خوارزمی، حمیدرضا، ۱۳۵۷، مصحح.
- شناسه افزوده: قنبری ننیز، وحید، ۱۳۵۸، مصحح.
- رده بندی کنگره: ۱۳۹۷/۲ س/PIRV۴۳۴
- رده بندی دیویی: ۳۷۰/۱۱۶
- شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۳۹۸۶۴
- شماره کتابشناسی ملی: ۵۲۳۰۵۹۹



نشر تاریخ ایران (شرکت سهامی خاص)

تهران، خیابان فلسطین، ساختمان ۱۱۰، طبقه سوم، شماره ۳۰۴، تلفن: ۶۶۴۶۳۰۳۰

سالارنامه

میرزا آقاخان کرمانی و احمد بن ملاحافظ کرمانی

تصحیح، مقدمه و تعلیقات حمیدرضا خوارزمی و وحید قنبری ننیز

- اجرا: نشر تاریخ ایران
- طرح جلد: فریبا علایی
- چاپ و صحافی: کتاب شمس
- چاپ اول: ۱۳۹۸
- تیراژ: ۱۰۰۰
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۲۱-۴ ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۸۷-۲۱-۴
- ISBN: 978-600-8687-21-4
- قیمت: ۷۰۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ و در اختیار نشر تاریخ ایران است.

با احترام
پیشکش به دارا خان بهادری

فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار
۱۷	مقدمه
۱۷	۱. زندگی میرزا آقاخان کرمانی
۲۸	۱-۱ آثار میرزا آقاخان
۳۰	۲. فرمانفرمایان
۳۳	۳. سالارنامه
۳۳	۳-۱. نامه باستان
۳۸	۳-۱-۱. عقیده شاعر در مورد تاریخ باستان
۳۸	۳-۱-۲. فلسفه سرودن باستان‌نامه
۴۲	۴. زندگی احمد ادیب کرمانی
۴۳	۴-۱. آثار احمد ادیب
۴۴	۵. سالارنامه
۴۵	۵-۱. منابع سالارنامه
۴۷	۵-۲. تاریخ آغاز و پایان سروده سالارنامه
۴۸	۵-۳. زبان سالارنامه
۵۷	۵-۴. استفاده از ترکیبات عربی
۵۸	۵-۵. وزن و آهنگ شعر
۶۰	۵-۶. بلاغت
۶۸	۶. معرفی نسخه‌های مورد استفاده
۸۷	نامه باستان
۸۸	درود پیغمبران تابناک
۸۸	در احوال عصر تاریکی

۸۹	چگونگی از میان رفتن تاریخ ایران
۹۰	اشاره به پاره اشتباهات مورّخین ایران
۹۱	سبب نظم کتاب
۹۴	در بیان ملت آریانا
۹۴	سلالة آبادیان
۹۴	سلالة آجامیان
۹۵	سلالة فریدون
۹۶	در بیان احوال سلم و تور و عصر پهلوانی
۹۷	سلالة مدی و پادشاهی کی قباد
۹۸	زمان فترت کوچک
۹۸	پادشاهی توس
۹۹	پادشاهی فریبرز
۹۹	پادشاهی کی آرش
۱۰۰	جنگ با آلیات در لیدیا
۱۰۲	پادشاهی اژدها
۱۰۲	در پیدایش کیخسرو
۱۰۴	شاهنشاهی سیروس اعظم
۱۰۴	فتوحات سیروس در شرق و غرب
۱۰۵	برداشتن سیروس دل از جهان گوشه گزیدن
۱۰۶	کشتن دموور سیروس را
۱۰۶	شاهنشاهی کاووس کی
۱۰۷	خروج گماتا و مردن کاووس
۱۰۸	شاهنشاهی داریوش ملقب به اسفندیار
۱۰۹	جنگ های داریوش و فتوحاتش
۱۰۹	شاهنشاهی زریر بزرگ و رفتن او به یونان
۱۱۲	شمه ای از بزرگی زریر و قصه استبر و مردخا
۱۱۲	شاهنشاهی اردشیر درازدست ملقب به بهمن
۱۱۴	سرکشی کردن مکابیز با اردشیر
۱۱۵	جنگ های اردشیر در مغرب زمین
۱۱۵	شاهنشاهی زریر ثانی و شغاد برادرش
۱۱۶	شاهنشاهی داراب بن بهمن
۱۱۶	سرگذشت ساسان پور بهمن

- ۱۱۶ سرکشی مصریان و یونانیان و جنگ داراب با ایشان
 ۱۱۸ شاهنشاهی اردشیر منسومون و جنگ او با سیروس
 ۱۲۰ جنگ‌های اردشیر در خاک یونان
 ۱۲۰ جنگ‌های اردشیر در شیر و کادوزین
 ۱۲۱ جنگ اردشیر با مصریان
 ۱۲۱ شاهنشاهی اخواست
 ۱۲۲ فتوحات اخواست در مصر و شام
 ۱۲۳ ترجمه حال فیلیپوس، پدر اسکندر
 ۱۲۳ کشته شدن اخواست به دست باگواس
 ۱۲۳ شاهنشاهی ارزاس
 ۱۲۴ شاهنشاهی داری سیم، معروف به کودومانس
 ۱۲۴ آمدن اسکندر به ایران
 ۱۲۶ جنگ نخستین دارا با اسکندر
 ۱۲۷ لشگر آراستن دارا بار دویم و رفتن اسکند به مصر و شام
 ۱۲۸ نامه دارا به اسکندر و پاسخ آن
 ۱۲۹ جنگ دویم دارا با اسکندر و گریختن دارا
 ۱۲۹ کشته شدن دارا به دست سترپان خود
 ۱۳۱ سلاله سلفکیان
 ۱۳۳ سلاله اشکانیان
 ۱۳۶ تشکیل دادن اردشیر بابکان سلاله ساسانیان را
 ۱۳۸ پادشاهی اردشیر بابکان و جنگ‌های او
 ۱۳۹ پادشاهی شاپور بن اردشیر
 ۱۳۹ پادشاهی اورمزد بن شاپور و بهرام پسرش
 ۱۴۰ پادشاهی بهرام ثانی
 ۱۴۰ پادشاهی بهرام سیوم
 ۱۴۱ پادشاهی نرسی
 ۱۴۱ پادشاهی اورمزد بزرگ
 ۱۴۲ پادشاهی شاپور ذوالاکتاف
 ۱۴۳ جنگ شاپور با رومیان
 ۱۴۴ فتوحات شاپور در مشرق
 ۱۴۴ پادشاهی اردشیر و شاپور و بهرام، پسران شاپور ذوالاکتاف
 ۱۴۵ پادشاهی یزدگرد ائیم

- ۱۴۶ پادشاهی کسری بن اردشیر
- ۱۴۷ پادشاهی بهرام گور
- ۱۴۸ تاختن بهرام بر لشگر خاقان
- ۱۴۹ پادشاهی یزدگرد سپاه دوست
- ۱۵۰ پادشاهی هرمزد
- ۱۵۰ پادشاهی پیروز
- ۱۵۱ رفتن پیروز به جنگ افتالیت‌ها و کشته شدنش
- ۱۵۲ پادشاهی پلاش
- ۱۵۲ پادشاهی قباد
- ۱۵۳ پادشاهی زاماسپ
- ۱۵۴ پادشاهی قباد بار دویم
- ۱۵۵ شاهنشاهی کسرا ملقب به نوشیروان
- ۱۵۸ پادشاهی هرمز به کسرا
- ۱۶۱ پادشاهی خسرو پرویز
- ۱۶۲ پادشاهی بهرام چوبینه
- ۱۶۴ باز بر تخت شدن پرویز و جنگ‌های او با رومیان
- ۱۶۶ پادشاهی قباد معروف به شیرویه
- ۱۶۷ پادشاهی اردشیر پسر شیرویه
- ۱۶۷ پادشاهی گراز مشهور به فرامین
- ۱۶۷ پادشاهی پوران دخت
- ۱۶۸ پادشاهی هرمیداس
- ۱۶۸ پادشاهی شاه سنندج
- ۱۶۸ پادشاهی آذر میدخت
- ۱۶۸ پادشاهی فرخزاد جهرمی
- ۱۶۹ پادشاهی یزدگرد شهریار
- ۱۶۹ شمه‌ای از وضع جغرافیایی و حسن موقع طبیعی ایران
- ۱۷۱ تأسّف بر اوضاع حالیه ایران
- ۱۷۳ یاد ایام نیکبختی و سعادت روزگار پیشین
- ۱۷۵ تعزیت و سوگواری ایام گذشته
- ۱۷۶ خطاب به اورنگ کیان
- ۱۷۷ خطاب به ابنای وطن گرامی
- ۱۷۸ خطاب به اعلیٰ حضرت اقدس همایون شاهنشاه ایران

- در مقام اندرز به پادشاهان گوید ۱۸۰
 در ستایش پادشاهان و فواید طبیعی ایشان ۱۸۴
 در پند و نصیحت ملوک ۱۸۵
 تاریخ اتمام کتاب ۱۸۷

سالارنامه

- شرح حال ناظم و زمان شروع نظم ۱۸۹
 مناجات عزّ اسمّه ۱۹۰
 بیان معنی ریاست ظاهری و باطنی ۱۹۱
 استیلای عرب و انقراض عجم تا ابتدای ریاست آل طاهر در خراسان ۱۹۲
 ابتدای ریاست آل طاهر در خراسان و ماوراءالنهر و خوارزم ۱۹۴
 ریاست امیر طلحه بن طاهر در خراسان ۱۹۵
 ریاست عبدالله بن طاهر ذوالیمینین در خراسان ۱۹۵
 حکومت طاهر به عبدالله بن طاهر در خراسان ۱۹۶
 حکومت محمد بن طاهر بن عبدالله در خراسان ۱۹۶
 ابتدای حکومت صفاریان و ریاست امیر یعقوب بن لیث ۱۹۷
 حکومت عمر بن لیث صفار ۱۹۸
 ابتدای سلطنت سامانیان ۱۹۹
 سلطنت امیر اسماعیل بن احمد سامانی ۲۰۱
 سلطنت احمد بن اسماعیل سامانی ۲۰۲
 سلطنت عبدالملک بن نوح سامانی ۲۰۲
 سلطنت منصور بن نوح بن منصور ۲۰۳
 سلطنت امیر منصور بن نوح ۲۰۴
 سلطنت امیر عبدالملک بن نوح ۲۰۴
 ابتدای سلطنت غزنویان ۲۰۴
 سلطنت محمود بن امیر ناصرالدین سبکتگین ۲۰۵
 سلطنت محمد بن محمود غزنوی ۲۰۹
 سلطنت مودود بن مسعود بن محمود غزنوی ۲۰۹
 سلطنت مودود بن مسعود بن محمود غزنوی ۲۱۰
 بیان مختصر شرح حال سلاطین آل بویه دیلمی ۲۱۲
 سلطنت عمادالدوله دیلمی ۲۱۳
 سلطنت امیر عضدالدوله دیلمی ۲۱۳

۲۱۳	ابتدای سلطنت سلجوقیان
۲۱۵	سلطنت آلب ارسلان سلجوقی
۲۱۷	سلطنت ملکشاه بن الب ارسلان سلجوقی
۲۲۰	سلطنت برکیارق بن ملکشاه
۲۲۱	سلطنت محمد بن مکشاه سلجوقی
۲۲۲	سلطنت سنجر بن ملکشاه سلجوقی
۲۲۵	ابتدای دولت خوارزمشاهیان
۲۲۶	سلطنت سلطان شاه خوارزمشاه
۲۲۶	سلطنت تکش خان خوارزمشاه
۲۲۷	سلطنت سلطان محمد خوارزمشاه
۲۳۰	سلطنت سلطان جلال الدین خوارزمشاه
۲۳۲	بیان ابتدای ریاست اسماعیلیان پیروان حسن صباح
۲۳۶	ریاست کیا بزرگ امید رودباری
۲۳۷	سلطنت محمد بن محمد بزرگ رودباری
۲۳۷	سلطنت حسن بن محمد بزرگ امید
۲۳۹	سلطنت حسن بن محمد بن حسن
۲۴۰	سلطنت محمد بن حسن بن محمد
۲۴۰	سلطنت رکن الدین خورشاه اسماعیلی
۲۴۱	ابتدای سلطنت چنگیزخان
۲۴۵	تنبيه نکته در معنی و مقصود سلطنت به قانون اساسی
۲۴۹	شکایت روزگار و پوزش کردگار
۲۵۰	تمه احوال چنگیزخان و آمدن هلاکو به ایران
۲۵۰	ابتدای سلطنت هلاکو خان در ایران
۲۵۲	سلطنت ابا قاجان بن هلاکو خان
۲۵۳	سلطنت تکو دارخان بن هلاکو، ملقب به سلطان احمد
۲۵۵	سلطنت ارغون خان بن ابا قاجان
۲۵۶	سلطنت کیخاتو خان بن ابا قاجان
۲۵۸	سلطنت هشت ماهه بایدو خان
۲۵۸	سلطنت غازان خان به ارغون خان
۲۶۱	سلطنت اولجایتو سلطان محمد خدا بنده
۲۶۲	سلطنت سلطان ابوسعید بهادرخان
۲۶۷	ابتدای سلطنت تیموریان و امیر تیمور گورکان

۲۷۲	سلطنت سلطان خلیل بن میرانشاه بن تیمورشاه
۲۷۲	سلطنت شاهرخ بن امیر تیمور
۲۷۴	اختلاف طبقه تیموریان و سلطنت الغ بیگ بن شاهرخ
۲۷۵	سلطنت میرزا ابوالقاسم بابر بن بایسنقر
۲۷۵	سلطنت میرزا سلطان سعید بن محمد بن میرانشاه بن تیمور
۲۷۵	سلطنت سلطان حسین میرزا ابن بایقرا
۲۷۹	ابتدای سلطنت و دولت صفویان و سلطنت شاه اسماعیل صفوی
۲۸۱	ابتدای احوال شاه اسماعیل صفوی
۲۸۸	سلطنت شاه تهماسب بن شاه اسماعیل صفوی
۲۹۵	اختلاف امرای صفویه و سلطنت شاه اسماعیل ثانی
۲۹۶	سلطنت محمد میرزا، خلف شاه تهماسب
۳۰۰	سلطنت و جهانگیری شاه عباس بزرگ صفوی
۳۱۵	سلطنت شاه عباس ثانی صفوی
۳۱۷	سلطنت شاه صفی ثانی، مشهور به شاه سلیمان صفوی
۳۱۹	سلطنت سلطان حسین بن سلیمان صفوی
۳۲۲	بیان سر انتقال دولت از دودمان صفویه و استیلای افغان
۳۲۶	بیان نسب افغان و سبب آمدن افغانان به اصفهان
۳۳۲	جنگ افغانی و ایرانی در نزدیکی اصفهان و شکست ایرانیان
۳۳۶	نشستن امیر محمود غنیرایی در اصفهان بر تخت
۳۳۹	سلطنت امیر اشرف بن میر عبدالله به افغان
۳۴۱	بیان معنی واقعی نجات و رفع نکوهش از نادر
۳۴۳	شرح ابتدای احوال نادر با شاه تهماسب صفوی
۳۶۷	سلطنت علی قلی خان و نام نهادن خود را علی عادل شاه
۳۶۹	ابتدای امر کریم خان زند با علیمردان خان و ابوالفتح خان
۳۷۱	ابتدای سلطنت کریم خان زند
۳۷۹	اختلاف طبقه زندیان و ریاست شش ماهه ابوالفتح خان
۳۸۱	ریاست صادق خان برادر وکیل
۳۸۱	ریاست علیمردان خان پس از کشته شدن صادق خان
۳۸۲	ریاست جعفر خان زند
۳۸۲	ریاست لطفعلی خان آخرین طبقه زندیان
۳۸۶	بیان نسب قاجاریه و ابتدای احوال امرای قاجار
۴۰۲	سلطنت خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار

۴۰۹	سلطنت محمدشاه بن ولیعهد عباس میرزا
۴۱۲	سلطنت ناصرالدین شاه قاجار
۴۱۵	ابتدای سلطنت اعلی حضرت مظفرالدین
۴۱۶	بیان حال ناظم هنگام اتمام تاریخ سالارنامه
۴۱۶	حمد و سپاس الهی در اتمام نظم سالارنامه
۴۱۹	من کلام جناب میرزای آسوده در تمجید سالارنامه
۴۲۵	پی نوشت و یادداشت ها و توضیحات
۵۲۳	فهرست لغات دشوار
۵۳۷	کتابنامه

پیشگفتار

ز کشتن نترسم که آزاده‌ام
ز مادر همی مرگ را زاده‌ام
پس از من بگویند نام‌آوران
سرایند با یکدگر مهتران
که کرمانی راد خاکی‌نهاد
همه داد مردی و دانش بداد

مدتی است که در ادامه ثبت تاریخ شفاهی خاندان‌های بزرگ کرمان به خاندان بهادرالملک بردسیری رسیده‌ایم. دست بر قضا این اتفاق مصادف با روزهایی است که ویرایش نهایی سالارنامه آماده تقدیم به انتشارات است. خاندان بهادری از ملکان بزرگ قرون اخیر کرمان، به‌ویژه بردسیر بوده‌اند و میرزا آقاخان کرمانی یکی از سرایندگان سالارنامه از همین خاندان بهادری است. میرزا آقاخان برادر پدر بزرگ جناب کورش بهادر (داراخان) است. ما چندی است تاریخ شفاهی خاندان بهادری را در گفتگویی با ایشان پیش برده‌ایم که ان‌شاءالله به‌زودی به چاپ خواهد رسید. بی شک این گفتگوها در بازساخت زندگی میرزا آقاخان - حداقل قبل از خروج از کرمان - خالی از فایده نیست. شاید ریشه‌های ته‌ور و بی‌باکی میرزا آقاخان را که در زندان طرابوزان بر ناصرالدین شاه می‌آشوبد که:

پشیزی به از شهریاری چنین که نه کیش دارد، نه آیین و دین
و بعد می‌گوید:

مرا بیم دادی که در اردبیل تنم را به زنجیر بندی چو پیل
ز کشتن نترسم که آزاده‌ام ز مادر همی مرگ را زاده‌ام
باید در کودکی میرزا آقاخان و در کوچه پس‌کوچه‌های بردسیر جستجو کرد.
داراخان به نقل از گذشتگان خود می‌گوید: میرزا آقاخان وقتی که چند ماهه بود،
به آسمان نگاه می‌کرد و تلاش می‌کرد چیزی بگوید، مادر میرزا می‌گفته: این

«آقاخان» سر سالمی به گور نمی بره، این گاهی با ستاره‌ها حرف می‌زنه!
 باری؛ خدای را شاکریم که توفیق یافتیم ویرایش جدیدی از سالارنامه ارائه
 کنیم و این را مدیون فضل و محبت بانوی ارجمند سرکار خانم دکتر منصوره
 اتحادیه هستیم که این اثر را - که به نوعی از اسناد خانوادگی ایشان نیز محسوب
 می‌شود - در فهرست انتشارات نشر تاریخ ایران قرار دادند؛ همچنین بر خود
 فرض می‌دانیم از زحمات سرکار خانم سعاد پیرا و همکارانشان در نشر تاریخ
 ایران سپاسگزاری کنیم.

بهمن ماه ۱۳۹۶

حمیدرضا خوارزمی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

وحید قنبری ننیز

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

۱. زندگی میرزا آقاخان کرمانی

میرزا عبدالحسین خان مشهور به آقاخان کرمانی سال ۱۲۷۰ ه‍.ق / ۱۸۵۴ م در قلعه مشیز واقع در بردسیر (ن.ک: فضل الملک نقل از حاشیه وزیری، ۱۳۸۵: ۸۵۱)، که در فاصله ۶۵ کیلومتری شهر کرمان واقع است، به دنیا آمد. پدر او عبدالرحیم، مشهور به مشیزی از مالکان و زمین‌داران عمده بود و مادرش دختر میرزا کاظم خان طبیب، متخلص به ظفر، پسر مرحوم محمدتقی مظفرعلیشاه بود که نسبش با هشت پشت به میرزا ابوالقاسم طبیب کرمانی، مصنف شرایف‌العلاج و پزشک دربار شاه سلیمان صفوی می‌رسید. او در پنج سالگی به مکتب می‌رود و طی پنجاه روز قرآن را یاد گرفته، در هفت سالگی زبان عربی را کامل می‌کند؛ سپس ادبیات را نزد آخوند ملا محمدجعفر، فقه و اصول را نزد حاجی آقا احمد مجتهد، حکمت الهی، طبیعیات، ریاضی و طب را نزد حاجی آقا صادق، از شاگردان ملاهادی سبزواری و خط انگلیسی و فارسی میانه را نزد میرزا افلاطون زردشتی می‌آموزد.

او غیر از نبوغ علمی، در خطاطی و نقاشی، دستی داشت. از عرفا و صوفیه بسیار تمجید می‌کرد و روحیه او حاکی از توجه خاص به زهد، ورع و عوالم قدسی و دوری از فسق و فجور و «می‌نوشتی» بوده (نک: همان: ۸۵۲). زمان ناصرالدوله فرمانفرما^۱ برادر بزرگ‌تر عبدالحسین میرزا، چون هیچ کس از جهت زیادی مالیات، زیر بار ضابطی بردسیر نمی‌رفت، با تهدید میرزا سید کاظم

۱. او سومین فرمانفرمای خانواده‌اش بود. اولی فیروز میرزا، پدرش بود که بعد از مرگش در سال ۱۲۶۴ شمسی، برادر بزرگ‌تر عبدالحسین، به نام ناصرالدوله، فرمانفرما شد. با مرگ ناصرالدوله در ۱۲۷۱ شاه، کسی را شایسته‌تر از عبدالحسین، برای دریافت این عنوان نیافت.

وکیل الدوله، مالیات‌گیری بردسیر را به گردن میرزا آقاخان بست و قبض گرفت. او هم سه نفر به نام‌های آقا عبدالحسین، میرزا کوچک‌خان و میرزا علی اکبر، مشهور به بلوچ را به این امر مهم برگزید و خود دخالتی نمی‌نمود. در آخر هزار تومان از قرارداد مالیاتی کسر آمد و آقاخان در اینکه دخالتی در مالیات‌گیری نداشته، زبانش دراز بود. وضع به این منوال می‌گذشت تا خبر شورش سیستان به گوش رسید و ناصرالدوله عازم نشانیدن شورش شد و آقاخان او را تا ماهان، که قصر ناصرالدوله و یا باغ شازده فعلی، در آنجا بود، همراهی کرد.

در ماهان بین سیدکاظم وزیر و آقاخان بحث بالا می‌گیرد و به دلیل سخن ناخوشایند وزیر، آقاخان با بد و بیراه‌گویی قصر را ترک می‌کند و وزیر هم فرصت را غنیمت شمرده، علیه او نزد حاکم بدگویی کرده، وصول مالیات بازمانده را یادآوری می‌کند. ناصرالدوله هم امیر آخور را مأمور وصول مابقی مالیات می‌کند. چون دوستان آقاخان از برکناری ناصرالدوله خبر داشتند، او را وادار می‌نمایند که از امیر آخور مهلت خواهد و پس از گرفتن مهلت، به بردسیر می‌رود و صبحگاهی به بهانه شکار، به اسب سبک سیری سوار می‌شود و به یزد، سپس به اصفهان عزیمت می‌کند.

در اصفهان در درگاه ظل‌السلطان^۱ به مرتبه «ایشک آقاسی»^۲ می‌رسد. شیخ احمد روحی^۳، یار غار میرزا آقاخان، در اصفهان به او می‌پیوندد و هر دو عازم تهران می‌شوند. در آنجا میرزا به تدریس شاهزاده‌های قاجار مشغول می‌شود. بعد از هشت ماه با میرزا عبدالحق خان همدانی راهی اسلامیل می‌گردد. بعد از توقف سه ماهه در اسلامیل، برای دیدار یحیی صبح ازل^۴ با دوستش به قبرس

۱. سلطان مسعود میرزا، ملقب به ظل‌السلطان شاهزاده قاجار و بزرگترین پسر ناصرالدین شاه که مدت زیادی حاکم اصفهان بود.

۲. ایشک آقاسی: ۱. حاجب دربار رئیس دربار (صفویان)؛ ۲. داروغ دیوانخانه (دهخدا، ذیل واژه).

۳. شیخ احمد روحی پسر دوم آخوند ملا محمدجعفر در سال ۱۲۷۳ ه‍.ق/ ۱۸۵۷ م در کرمان متولد شد. او از مشاهیر ازلیان و داماد میرزا یحیی نوری معروف به صبح ازل بود. (نک: وزیری، ۱۳۸۵: ۸۴۹، نقل از حاشیه)

۴. نام او میرزا یحیی فرزند میرزا عباس از مردم نور مازندران و مؤسس فرقه ازلیان است. ازلیان و بهائیان دو فرقه‌اند که پیشوای هر یک از این دو دسته خود را جانشین سیدعلی محمد باب شیرازی می‌دانند. چنانکه می‌دانیم سیدعلی محمد در ۱۲۶۰ ه‍.ق دعوی بابی‌گری و

رفته، دو ماه در آنجا به سر می‌برند. هر دو دوست با دو دختر صبح ازل ازدواج نموده، به اسلامبل باز می‌گردند. به دلیل ناسازگاری، همسر آقاخان، او را به قصد قبرس ترک می‌کند و او عازم شام می‌شود. در این زمان در ۲۵ سالگی کتاب رضوان^۱ را تألیف و کتابی جغرافیایی را از انگلیسی ترجمه می‌کند. بعد از مدتی به اسلامبل باز می‌گردد. او چندی با میرزا حسن‌خان، جنرال قنصل ایران در ایام سفارت میرزا محسن‌خان معین‌الملک، به سفارت رفت و آمد داشته و بعد از اندک زمانی با میرزا حبیب اصفهانی آشنا می‌شود. یحیی دولت‌آبادی در این زمینه می‌نویسد:

میرزا آقاخان با میرزا حبیب دستان اصفهانی که یکی از ادبای عصر است و در استانبول اقامت دارد، آشنا شده، مدتی در منزل او مسکن داشته، ادیب مزبور را در تألیف و تصحیح مؤلفات و مصنفات او و دیگر خدمات معارفی مانند ترجمه کتاب حاجی بابا و غیره مساعدت می‌نموده. میرزا آقاخان... در روزنامه اختر استخدام، قلمی حاصل نموده، ماهی دوازده لیره از آن اداره معاش می‌گرفته و هم در مدرسه ایرانیان تدریس فارسی و عربی می‌نموده، از آن راه نیز ماهی هشت لیره کسر معاش خود را جبران می‌نموده است. (دولت‌آبادی، ۱/، ۱۳۷۱: ۱۵۹)

در این احوال سلطان عثمانی از سید جمال‌الدین اسدآبادی خواست که اندیشه اتحاد مسلمانان را پیگیری کند و بعد از تشکیل جلسه، آقاخان به عنوان

سپس دعوی مهدویت کرد و سرانجام به سال ۱۲۶۶ در تبریز به دار آویخته شد. پس از سید باب پیروان او بر میرزا یحیی صبح ازل گرد آمدند و بهاء‌الله برادر او نیز متابعت وی را پذیرفت لیکن سرانجام میان دو برادر جدایی افتاد و کار به قلع و لعن و افترا کشید. (دهخدا، ذیل واژه)

۱. میرزا آقاخان کتاب رضوان را که در کرمان شروع نموده بود، در اصفهان ادامه داده و در استانبول تکمیل می‌نماید. میرزا آقاخان به رسم قدیم ایران مصمم بوده به تقلید شیخ سعدی که دیباچه گلستان را به نام سعد زنگی نوشته، دیباچه رضوان را به نام شاه یا یکی از شاهزادگان و رجال معظم ایران بنویسد و لکن ستمکاری بسیار که از دولتیان دیده، به حدی که او را به ترک یار و دیار واداشته، از این انتساب دولت را بیان می‌کند، می‌گوید: فی دولة سلطان‌ها عبدالحمید الثانی و هم در وصف اوضاع بودم... بالجمله مؤلف مزبور کتاب رضوان را با دیباچه مشعشی تقدیم سلطان حمیدخان نموده، عطوفت سلطانی را به جانب خود جلب می‌نماید. (دولت‌آبادی، ۱/۱۳۷۱: ۱۶۰)

یکی از اعضای دوازده نفره هسته انجمن انتخاب می شود. آنان با علمای شیعه نامه نگاری کرده، جدی افندی، برادر شیخ احمد روحی، را به بغداد می فرستند. در بغداد یکی از نامه ها به دست میرزا محمودخان قمی^۱ افتاده، او به ناصرالدین شاه در مورد این جنبش اخطار می دهد. یحیی دولت آبادی می نویسد: دولت ایران نه تنها به واسطه اطلاعاتی که از سفارت کبرای خود در استانبول می گیرد نگران می ماند، بلکه از بغداد نیز میرزا محمودخان قمی مشیرالوزاره، کارپرداز دولت علیه، بعضی از اوراق انجمن اسلامی قسطنطنیه را که به روحانیان عراق عرب نوشته شده به دست آورده، به دربار تهران می فرستد و موجب مزید نگرانی می گردد و دامن می زند به آتش نگرانی های مزبور نگارش های ملکم خان در روزنامه قانون بر ضد دولت و رابطه زیاد او با سید جمال الدین و میرزا آقاخان و رفقای او و هم نگارش های سید جمال الدین بر ضد شاه و صدراعظم که اوراق چاپ شده اش به وسائل مختلف در تهران و دیگر بلاد ایران منتشر می گردد. (دولت آبادی ۱/ ۱۳۷۱: ۱۶۰ و ۱۶۱)

ناصرالدین از علاءالملک^۲ خواستار دستگیری عوامل این اتحاد می شود.

۱. میرزا محمودخان قمی (محمود محمودی)، در سال ۱۲۵۰ ق. ۱۲۱۳/ ش. ۱۸۴۳ م. در کاشان متولد شد. پدرش میرزا محمدعلی نام داشت. پس از اتمام تحصیلات مقدماتی، وارد مدرسه دارالفنون و در آنجا به تحصیل علوم هندسه مشغول شد. پس از دو سال تحصیل در دارالفنون، به گفته خودش در مقدمه کتاب تقویم ناصری اش، مورد مرحمت قرار گرفت و همراه با ۳۹ نفر دیگر از دانشجویان برجسته ایرانی به ریاست عبدالرسول خان، نواده حاج محمدحسین خان صدراعظم اصفهانی و تحت نظارت حسنعلی خان گزوسی ملقب به امیرنظام (وزیر مختار ایران در انگلستان و فرانسه) برای ادامه تحصیل به اروپا اعزام شد. این سفر در سال ۱۲۷۵ ق. و مقارن با برکناری میرزا آقاخان نوری از صدارت بود. این گروه اعزامی برای یادگیری علوم مدرن به نقاط مختلف اروپا رفتند. در این میان میرزا محمودخان قمی برای تحصیل در علم نجوم تعیین و اعزام پاریس شد. در آنجا وارد مدرسه پلی تکنیک شد و در برخی از درس های دانشگاه سوربن نیز شرکت می کرد. وی تنها عضو این گروه ۴۰ نفره بود که در رشته نجوم انتخاب شده بود. به همین دلیل می توان او را از نخستین ایرانیانی دانست که به تحصیل نجوم جدید و دانشگاهی پرداخته است. او در این زمان سرکنسولگری بغداد را داشته است. (بامداد، ۱۳۷۸: ۵۶)

۲. میرزا محمودخان علاءالملک اصلاً از سادات طباطبایی تبریز و متولد ۱۲۸۵ ه.ق/ ۱۸۴۲ م. پسر میرزا علی اصغر لشگرنویس و عضو وزارت خارجه نایب اول کنسولگری در باکو، مأمور موقتی در لندن، کنسول حاجی طرخان، نیابت و مستشاری سفارت پترزبورگ، مأمور

علاءالملک به خاطر کینه‌ای که از میرزا آقاخان و میرزا حسن‌خان قنصل داشته، با محمود پاشا هم‌سازی می‌کند و در ازای تحویل ارمنیان به ایران گریخته، با بازگرداندن آقاخان و یارانش معامله و ساخت و ساز کرده، محمودپاشا هم سلطان عثمانی را به این امر راضی می‌کند.

علاءالملک در تعقیب، تلگراف‌هایی که از تهران بر ضد سید جمال‌الدین و رفقای او می‌رسد، با محمود پاشا مدیر ضبطیه و کلانتر استانبول که مرد بدنفس طماعی است خصوصیت کرده، او را به نشان بزرگ دولت تطمیع نموده، از او خواستار می‌شود که اگر به گرفتاری و تبعید سید موفق نگردد، لااقل دو سه تن از یارانش را دستگیر کند و به ایران بفرستد.

ضمناً وعده می‌دهد که اگر دولت عثمانی این درخواست سفارت را بپذیرد دولت ایران در مقابل این مساعدت، ارامنه‌ای را که بر ضد سلطنت عثمانی می‌باشند و به ایران فرار نموده‌اند، دستگیر نموده، تسلیم مأمورین عثمانی می‌نماید. محمودپاشا با دادن راپرت‌های مجعول بر ضد میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی و حاج میرزا حسن‌خان خبیرالملک که بیشتر از دیگران مبعوض سفیرند، خاطر سلطان را از آنها مشوش کرده، او را به گرفتاری ارامنه امیدوار نموده، اراده سنیه سلطانی را بر ضد اشخاص فوق‌الذکر صادر می‌نماید، به این مضمون که اختیار رعیت ایران با سفیر ایشان است. (دولت‌آبادی، ۱/۱۳۷۱: ۱۶۵)

در این حین بنا به دلایل گوناگون، رابطه سید جمال‌الدین و سلطان عثمانی رو به تاریکی بوده و تاریکی رابطه شاه عثمانی و هسته گروه اتحاد اسلامی، گریبانگیر اعضای آن می‌شود. مصادف با این گیرودار، امنیت‌های دولتی به خانه آقاخان هجوم آورده، او را همراه با نوشته‌هایش با خود می‌برند. اندکی قبل از دستگیری آقاخان، شیخ احمد روحی هم دستگیر شده بود. جدی‌افندی، برادر شیخ احمد روحی، بعد از دشواری فراوان موفق به دیدار آنان می‌شود و او از برادر می‌خواهد که برای آزادی از سفیر ایران کمک بگیرد. سفیر ابتدا اظهار

تهنیت تاجگذاری الکساندر به معیت حاجی میرزا حسین‌خان سپهسالار، سفیر کبیر ایران در ترکیه، مدت شش سال، وزیر معارف، وزیر مختار در دربار روسیه، وزارت عدلیه و معارف، وفاقت در سال ۱۳۲۷ ه‍.ق بود (ن.ک: ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱/ ۱۳۸۴: ۴۹۴) میرزا محمودخان یک سال و نیم با پیشکاری سعیدالسلطنه در کرمان بود و معزول شد. (وزیری، ۱۳۸۵: ۸۴۹)

بی اطلاعی می‌کند، سپس اظهار می‌دارد که این افراد باید به ایران بازگردانده شوند. ظاهراً در بین اوراق ضبط شده، نامه‌ای از میرزا حسن خان قنصول یافت شده که به سفیر عنوان «الاع‌الملک» داده بوده و سفیر هم حساب کهنه را پاک می‌کرده. یحیی دولت آبادی نوشته است:

در این احوال سانحه قتل ناصرالدین شاه روی داده، در استنطاق میرزارضا، معلوم می‌شود که او با شیخ ابوالقاسم روحی از استانبول حرکت کرده و با تذکره او، خود را به ایران رسانده، شیخ ابوالقاسم با تلگراف در کرمان محبوس می‌گردد و تا زمان صدارت امین‌الدوله در قید و بند است و بعد آزاد می‌گردد. امین‌السلطان که از میرزا آقاخان و رفقای او دلی پرخون دارد و در خصوص گرفتاری آنها و فرستادنشان به ایران، اقدامات مجدانه از پیش کرده است و نتیجه‌ای نداده، فرصت و بهانه به دست می‌آورد؛ خصوصاً که نوشتجاتی بر ضد شاه و صدراعظم به خط سه شخص سابق‌الذکر خطاب به رؤسای روحانی نجف اشرف، در سایه بی‌وضع پستخانه دولتی نجف به دست اسدخان نظام‌العلماء، از نواده صدر اصفهانی و از دوستان امین‌السلطان افتاده، به تهران فرستاده می‌شود و برای مدلل نمودن شرکت فکری داشتن آنها با میرزارضا در افکار ضد شاه می‌تواند سندیت داشته باشد.

امین‌السلطان^۱ آنها را به سفارت کبرای استانبول می‌فرستد و آن سه نفر را

۱. میرزا علی اصغرخان امین‌السلطان از مشاهیر و وزرای عهد قاجاریه در سال ۱۲۷۵ ق در تهران متولد شد. پدرش میرزا ابراهیم آقا امین‌السلطان از رجال دوره ناصری مقام وزارت داخله و دربار را به عهده داشت. وی تحصیلات خود را در زمینه‌های ادبیات فارسی و علوم مختلف نزد معلمین خصوصی فراگرفت و در نظم و نثر صاحب نظر گردید. در سال ۱۲۸۸ ق در زمان حیات پدرش، ملقب به «صاحب جمع» بود و سپس ملقب به «امین‌الملک» شد و پس از فوت پدر، مشاغل و مناصب او را عهده دار گردید. در سال ۱۳۰۰ هـ ق با سمت وزیر اعظم کارهای وزارت دربار و داخله به او محول شد و از آن پس ملقب به «امین‌السلطان» شد. امین‌السلطان جوان هنگام صدارت میرزا یوسف مستوفی‌الممالک کارهای صدارت را نیز در دست داشت و پس از فوت نامبرده، امین‌السلطان صدراعظم ناصرالدین شاه شد و تمام امور سیاسی و اداره کشور را در دست گرفت. امین‌السلطان تا سال ۱۳۱۳ ق که واقعه قتل ناصرالدین شاه در حرم شاهزاده عبدالعظیم افتاد، صدراعظم ناصرالدین شاه بود، نامبرده مرگ شاه را با ترفند خاصی تا جلوس مظفرالدین میرزا ولیعهد به تخت سلطنت مخفی نگاه داشت.

جدا مطالبه می‌کند به ایران فرستاده شوند. بالاخره مأمورین دولت عثمانی در یک روز و یک وقت، به منزل‌های اشخاص مزبور رفته، آنها را دستگیر کرده، نوشتجاتشان را ضبط نموده و هر سه را تحت‌الحفظ به طرابوزان می‌فرستند.

سید جمال‌الدین با اینکه چندیست میانه او و این اشخاص آمد و رفتی که از پیش بوده، باقی نمانده، بلکه اندکی دلتنگی هم حاصل شده، نزد سلطان رفته، امر صادر می‌نماید آنها را از طرابوزان به استانبول عودت بدهند، اما سفیر کبیر و محمود پاشا از هر اقدام بر ضد این امر دریغ ننموده، اجرای آن را به تأخیر می‌اندازند. به این سبب توقف آنها در طرابوزان به طول انجامیده، به استخلاص خود امیدوار می‌گردند. (دولت‌آبادی، ۱/۱۳۷۱: ۱۶۷)

باری به واسطه سفیر مزبور، شکایت از طرف دولت ایران به باب عالی از حضرات شده، آنها را قاتل ناصرالدین‌شاه معرفی کردند و فرستادن آنها را به طرف ایران از باب عالی خواستند. سفیر علاءالملک هم به عنوان دوستی این تمنا را به لباس رسمانه در آورد تا اینکه مأمورین دولت عثمانی آنها را تحت‌الحفظ تا سرحد آورده، از طرف ایران هم رستم‌خان، سرتیپ سواره، از تبریز با عده‌ای از سواران خودش آنها را تا سرحد استقبال کرده، از مأمورین عثمانی گرفته به تبریز آورد در عمارت دولتی حبس کردند. (ناظم‌الاسلام ۱/، ۹: ۱۳۸۴)

بعد از بازگرداندن سه یارِ دبستانیِ اسلامیل به ایران، یکی از بزرگان که خود شاهد ماجرا بوده است چنین می‌نویسد:

جناب ناظم‌الاسلام در باب مرحوم حاجی شیخ احمد کرمانی و مرحوم حاجی میرزا حسنخان و مرحوم میرزا آقاخان که در تبریز محبوس و در آنجا شهید شدند از قول بنده چنین می‌نویسند:

از میرزا صالح‌خان وزیر اکرم که آن اوقات از اجزای ایالت آذربایجان بود، نقل کرده‌اند که حضرات در مجلس با کمال قدس و زهد همیشه مشغول عبادت و تلاوت قرآن بودند؛ خاصه شیخ احمد که اغلب اوقات به صوت حسن تلاوت قرآن می‌کرد و صوتش خیلی جذابت داشت؛ به نوعی که تمام خلوتی‌ها در اطاق محبس جمع شده، گوش به تلاوت قرآن او می‌دادند و اغلب گریه می‌کردند؛ چون تاریخ باید صحیح باشد این است که این بنده میرزا صالح‌خان،